

روش‌ها و معیارهای نقد روایت در تفسیر «فی ظلال القرآن»

محمد مولوی^۱
داود معماری^۲
مرضیه مهتری ثابت^۳

چکیده

روایت به عنوان یکی از منابع تفسیری همواره مورد توجه مفسران قرآن بوده و در تفسیر قرآن به اشکال گوناگون از آن بهره گرفته شده است. برخی مفسران تنها به نقل روایت پرداخته و برخی دیگر به نقد و بررسی و جدا نمودن روایات صحیح از غیر آن نیز پرداخته‌اند. از میان این تفاسیر، تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب که از تفاسیر معاصر به حساب می‌آید از جمله تفاسیری است که علاوه بر نقل روایات، به نقد و بررسی آن‌ها نیز پرداخته است.

سید قطب در این تفسیر روایات را هم از نظر سند و هم از نظر متن مورد بررسی قرار داده و در این راستا از معیارهایی بهره برده است. برخی از مهم‌ترین معیارها عبارتند از: موافقت روایت با قرآن، موافقت روایت با سنت قطعی پیامبر، موافقت روایت با عقل، موافقت روایت با تاریخ و... ایشان همچنین در برخورد با روایات متعارض با بهره‌گیری از معیارهایی به حل تعارض بین آن‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

فهم روایت، نقد روایت، سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)

molavi@isr.ikiu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) - memaridavood@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث - mehrisabet91@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۰۶/۱۸

مقدمه

از آنجایی که خداوند تعالی در قرآن کریم (النحل: ۴۴، ۶۴؛ البقره: ۱۵۱ و ...) وظیفه تفسیر قرآن را به عهده پیامبر اکرم (ص) نهاده است، و این مهم طبق حدیث ثقلین بعد از پیامبر به عهده اهل بیت وی نهاده شده است. از این رو، با مراجعه به تفسیرهای قرآن در دوره‌های متقدم و میانه در می‌یابیم که بخش زیادی از آن‌ها را روایات تشکیل داده است و در این تفاسیر، محور بودن روایات در فهم آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است.

اما در دوران معاصر بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن به میزان قابل ملاحظه‌ای رو به افول نهاده و به نظر می‌رسد بخش مهمی از این تفاسیر در بهره‌گیری از روایات؛ راه تفریط را در پیش گرفته و برای آن‌ها نقش حاشیه‌ای قائل شده‌اند، علاوه بر این، برخی از تفسیرها هم که تا اندازه‌ای به نقل و طرح روایات پرداخته، در آرای تفسیری بدان‌ها تکیه نکرده‌اند. در برخی دیگر از تفاسیر، نقل روایات بیشتر در بخش‌های غیر تفسیری مثل فضایل سوره‌ها، شأن نزول آیات، تأیید برداشت‌های قرآنی یا ترجیح دیدگاهی بر دیدگاه دیگری صورت گرفته است.

تفسیر فی ظلال القرآن نیز از جمله تفاسیری است که در اواسط قرن چهارده با رویکرد اجتماعی - سیاسی توسط سید قطب به نگارش درآمد. زمان نگارش این تفسیر از یک طرف با رشد جریان عقل‌گرایی و سبک تفسیر قرآن به قرآن و از طرف دیگر با افول تفسیر مآثور و به حاشیه رفتن روایات از صحنه تفسیر همراه بوده است. (خالدی، منهج الحرکی، ۱۴۰۶ق، ۱۳ - ۲۰)

سید قطب نیز همچون مفسران هم عصرش رویکرد کاملاً مثبتی نسبت به روایات ندارد و اگر چه روایات زیادی را در تفسیر خود نقل می‌کند ولی دیدگاهی نسبتاً انتقادی دارد و روایات را از هر دو بُعد سند و متن مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهد. سید قطب در این تفسیر روایات را بیشتر از جهت متن و محتوا مورد بررسی قرار داده و از معیارهایی برای این کار بهره گرفته است. برخی از مهم‌ترین این معیارها عبارتند از: موافقت روایت با ظاهر قرآن، موافقت روایت با سیاق آیات، موافقت روایت با سنت قطعی پیامبر، موافقت روایت با عقل، موافقت روایت با تاریخ، و ...

با عنایت به مطالب بالا، این مقاله به بررسی جایگاه روایات در تفسیر فی ظلال القرآن، و تحلیل روش‌ها و معیارهای سید قطب در نقد و بررسی احادیث و روایات تفسیری می‌پردازد.

درباره پیشنهاد این تحقیق نیز باید گفت که کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی درباره زوایای گوناگون این تفسیر به نگارش در آمده است. برخی از آن‌ها عبارتند از «تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن» اثر کرم سیاوشی، آثار صلاح عبدالفتاح الخالدي مانند «مدخل الى ظلال القرآن» و «فی ظلال القرآن فی المیزان» و برخی کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها مقالات دیگر. وجه مشترک همه این آثار - که به نوبه خود اثرات ارزشمندی درباره فی ظلال القرآن محسوب می‌شوند - این است که به مباحث تفسیر روایی و بویژه روش‌های نقد روایات در این تفسیر پرداخته‌اند، از این رو، این مقاله در جای خود می‌تواند جدید باشد. روش انجام تحقیق نیز به شکل کتابخانه‌ای بوده است به این شکل که کل تفسیر به شکل اجمالی مطالعه شده است و بر مواردی که سید قطب از روایت بهره گرفته تمرکز نموده و به روش‌شناسی کار ایشان پرداخته شده است.

سید قطب و تفسیر فی ظلال القرآن در یک نگاه

سید قطب، (۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م) در روستای «موشه» از توابع اسیوط مصر به دنیا آمد. وی از ادیبان برجسته و اندیشمندان و اصلاحگران بزرگ معاصر است. پس از اتمام تحصیل به تحقیقات و پژوهش‌های ادبی و نقد ادبی رو آورد و در این باره کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشت، سپس به فعالیت‌های سیاسی پرداخت تا این که در سال ۱۹۵۳م به گروه اخوان المسلمین پیوست.

ایشان پس از سال‌های ۱۹۴۰م به مطالعات و پژوهش‌های قرآنی رو آورده که حاصل آن یک دوره تفسیر کامل قرآن با نام «فی ظلال القرآن» است که بیشتر در زندان با رویکردی سیاسی، اجتماعی، حرکتی و تربیتی نوشته شد.

از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر فی ظلال القرآن این است که سید قطب محور یا محورهای هر سوره را که تمام موضوعات سوره حول آن هستند کشف می‌کند. برای مثال، مفسر محوریت اصلی در سوره بقره را تقوا و قوم بنی اسرائیل، در سوره نساء زندگی زوجین و مسائل مرتبط با آن، در سوره مائده اقامه دولت و تنظیم اجتماع، در سوره شعرا عقائد، در سوره محمد جهاد، در سوره سبا اصول عقائد (توحید، ایمان، معاد) و ... می‌داند.

البته به طور کلی، از نظر نویسندگان، سوره‌های مکی دارای محوریت بحث از عقائد هستند. چه اینکه، بارها در شروع سوره‌های مکی بیان می‌دارد که موضوع این سوره نیز، همانند سایر سوره‌های مکی، عقیدتی است و موضوع اصلی در سوره‌های مدنی را بیشتر جامعه و زندگی اجتماعی و احکام مرتبط با زندگی فردی و اجتماعی و نیز احکام مربوط به حکومت و دولت اسلامی می‌داند.

از آنجایی که سید قطب هدف قرآن را تربیت نسل بشر و جامعه‌سازی می‌داند، از این رو، به مسائل اجتماعی، تربیتی و اعتقادی قرآن توجه ویژه داشته و از پرداختن به موضوعات ذیل اجتناب می‌ورزد: مباحث لغوی، بیان نکات صرفی و نحوی و یا اعراب آیات، اختلاف قرائات، مسائل بلاغی، نقل روایات اسرائیلی، اختلافات فقهی، مبالغه در مسائل کلامی و فلسفی، اختلافات مذهبی، و تفسیر آیات علمی. به طور کلی دو مشخصه اصلی تفسیر فی ظلال القرآن عبارت است از: الف. بیان ویژگی‌های ادبی و زیبایی‌شناسانه قرآن، ب. بیان ویژگی‌های حرکتی، جنبشی و تحول‌گرایانه. (سیاوشی، ۱۳۸۹، ۴۷)

از دیگر برجسته‌ترین ویژگی‌های تفسیر فی ظلال القرآن کاهش بهره‌گیری از روایت در تفسیر است. علاوه بر مطالب پیش‌گفته روش تفسیر قرآن به قرآن، عقل‌گرایی مفسر، وجود تناقض در نقل‌های متفاوت یک روایت، اجتهادی بودن پاره‌ای از گفته‌های صحابه و تابعین، پرهیز مفسر از روایات اسرائیلی و جعلی در تفسیر، عدم تفسیر امور غیبی و حتی قصص از جمله عواملی است که باعث شده میزان بهره‌گیری سید قطب از روایات در تفسیر قرآن کمتر شده و در مقابل به نقد و تحلیل آن‌ها پردازد.

یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل کاهش بهره‌گیری از روایت در تفسیر فی ظلال القرآن و تمرکز بر آیات قرآن، بسترها و منشأ فکری سید قطب است که عبارتند از: الف. بستر ادبی که حتی قبل از نوشتن تفسیر قرآن موجب تألیف دو کتاب دیگر با عنوان «التصویر الفنی فی القرآن»، و «مشاهد القیامة فی القرآن» شده بود.

از نظر سید قطب، این روش زیبایی، طراوت و اثربخشی ظاهری الفاظ قرآن را بیشتر آشکار می‌کند. ب. بستر فکری - اصلاحی و توجه به بعد تربیتی قرآن، از نظر سید قطب رهنمودها و اندیشه‌ها و راهکارهای قرآن برای حل مشکلات جامعه به قدری کامل، وسیع، عمیق و دارای اصالت است که هیچ‌گونه نیازی به هیچ‌اندیشه

و سخنی خارج از قرآن - حتی روایات - برای تبیین آن موضوعات اساسی نیست، و قرآن به تنهایی برنامه عملی و راهنمای حرکت اساسی فرد و جامعه محسوب می‌گردد، از نظر وی مشکلات اساسی امت اسلام به خاطر فاصله گرفتن از قرآن است، ازاین‌رو، راه علاج منحصر است در بازگشت حقیقی به قرآن و پیام‌های آن.

یکی دیگر از بسترهایی که مفسر فی ظلال القرآن در آن از بهره‌گیری از روایات اجتناب نموده در تفسیر آیات مربوط به امور غیبی مانند کمک فرشتگان در جنگ بدر به مسلمانان، زینت داده اعمال توسط شیطان (الانفال: ۴۸) و افعال خداوند مانند داستان اصحاب فیل است. با مطالعه این تفسیر می‌توان نتیجه گرفت که مبنای تفسیری و قوف در محدوده نصوص قرآن در بسیاری از موضوعات در تفسیر فی ظلال القرآن به چشم می‌خورد. (سیاوشی، ۱۳۸۹، ۱۱۱؛ نمونه‌های دیگر ر. ک: سید قطب، ۲۱/۱، ۳۷۰؛ ۴/۱۸۸۰، ۱۸۹۴، ۱۹۰۱، ۱۹۰۶، ۱۹۳۴، ۱۹۴۸، ۲۰۶۶، ۲۰۷۶، ۲۱۰۰، ۲۱۰۳، ۲۱۴۲، ۲۱۴۵)

با وجود آنچه گفته شد با مطالعه و بررسی انجام گرفته در تفسیر مشخص شده که بیش از ۱۲۰۰ روایت در تفسیر فی ظلال القرآن نقل شده که با احتساب موارد «نقل به معنا» این آمار افزایش می‌یابد. این روایات در تفسیر فی ظلال القرآن دارای کارکردهای مختلفی هستند از جمله: بیان سبب نزول آیات، (سید قطب، ۱/۴۳۳؛ ۵/۳۳۰۷، ۳۳۱۷؛ ۶/۳۵۱۹) تبیین معنای واژه‌ها و اصطلاحات، (همانجا، ۳/۱۴۵۳؛ ۴/۱۹۰۲؛ ۵/۲۷۸۴) تبیین مفهوم و مدلول آیه (همانجا، ۱/۷۱، ۲۴۳، ۲۴۴؛ ۳/۱۵۴۱)، مشخص کردن مکی یا مدنی بودن آیات و سوره قرآن، (همانجا، ۱/۲۷، ۱۹۳، ۵۵۴؛ ۲/۸۹۴؛ ۳/۱۵۶۴؛ ۶/۳۹۸۴) تبیین و تفصیل جزئیات آیات الاحکام، (همانجا، ۱/۱۷۵، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۰۲) بیان مصداق آیات (همانجا، ۱/۳۶۹، ۹۶۴؛ ۳/۱۶۶۴، ۱۶۷۳، ۱۶۸۵؛ ۴/۲۳۱۹؛ ۵/۲۷۰۰؛ ۶/۳۴۰۶، ۳۵۶۶، ۳۸۱۲) و روشن نمودن مبهمات، (همانجا، ۱/۲۹۰؛ ۵/۳۱۹۹) بیان جزئیات وقایع و حوادث زمان پیامبر، (همانجا، ۱/۳۰، ۳۶۳، ۵۲۰؛ ۳/۱۴۷۲، ۱۵۵۱، ۱۷۲۳؛ ۶/۳۴۲۵) تأیید دیدگاه تفسیری، (همانجا، ۱/۲۵۳، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۲۰۱، ۹۰۷؛ ۲/۶۸۱، ۶۹۹، ۷۳۷، ۹۰۳، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۵؛ ۳/۱۲۸۲) تقریر و تأیید محتوای آیات (در موارد فراوانی) و برخی نقش‌های فرعی دیگر ...

ولی باید توجه داشت که سید قطب هیچ‌گاه تنها به نقل روایت اکتفا نکرده، بلکه در موارد فراوانی به نقد و تحلیل سند یا متن روایت نیز پرداخته است. مخصوصاً

جایی که منبع روایی او غیر از تفسیر ابن کثیر و تفسیر طبری باشد. (خالدی، مدخل فی ظلال القرآن، ۱۴۰۶ق، ۱۳۶) علاوه بر دو تفسیر گذشته از مهم‌ترین منابع روایی او می‌توان به تفسیر الکشف و البیان ثعلبی، جواهر البیان ثعالبی، الدر المنثور السیوطی، و برخی کتب دیگر اشاره کرد. در ادامه به بررسی روش‌های نقد حدیث در تفسیر فی ظلال القرآن پرداخته می‌شود.

روش‌ها و معیارهای نقد روایت در تفسیر فی ظلال القرآن

در دانش حدیث، اصطلاح روایت به مجموع سند و متن اطلاق می‌شود. از این رو، برای ارزیابی صحت و سقم یک روایت، به جز نقد و بررسی متن آن با معیارهای فقه الحدیث، لازم است سند حدیث دقیق مورد بررسی قرار گیرد: در نقد سندی اصالت حدیث، اعتبار منبع، اتصال سند، هویت، شخصیت عقیدتی، اخلاقی و روایی آحاد راویان در سلسله سند با استناد به منابع رجالی مورد کنکاش قرار می‌گیرد تا عدالت و ضبط آنان یا فقدان این دو صفت اثبات گردد. (بیضانی، ۱۳۸۵، ۱۹)

در نقد متنی، متن و محتوای روایت مورد توجه قرار گرفته و با عرضه آن‌ها با معیارهای همچون کتاب، سنت، عقل و ... میزان صحت و سقم روایت مورد بررسی قرار می‌گیرد. (همانجا، ۱۹؛ نصیری، ۱۳۹۰، ۶۶)

به کارگیری روش نقد سندی، در روایات فقهی رواج بیشتری دارد، ولی در حوزه روایات تفسیری از اهمیت کمتری برخوردار بوده است، زیرا بخش زیادی از روایات تفسیری فاقد سند و یا دارای سند ضعیف می‌باشد و در نتیجه، اجرای این روش، باعث از کار افتادن بسیاری از این روایات خواهد بود. توجه در بسیاری از تفاسیر مخصوصاً تفاسیر معاصر این حقیقت را بیشتر نمایان می‌کند.

از این رو، بیشترین نقد روایات تفسیری مربوط به نقد محتوایی آن‌ها است. در بررسی متنی، مطالعه و بررسی نقادانه، روش‌شناسی و آسیب‌شناسی متن یکایک روایات مورد نظر است.

گرچه روایات تفسیری گاه با همدیگر اختلاف دارند، با این حال، هیچ یک از مفسران، خود را از این میراث گرانبها بی‌نیاز ندانسته و هر یک به تناسب روش و دیدگاه خود، از آن بهره زیادی برده است. از طرف دیگر، در میان مجموعه روایات

تفسیری نمونه‌هایی وجود دارد که با مبانی مسلّم عقلی و شرعی ناسازگار می‌باشد و در برابر آن، گاه مفسران راهی جز انکار و «ضرب علی الجدار» ندارند.

بنابراین، روایات تفسیری در حالی که از منابع مهم قرآنی به شمار می‌آیند، دارای مشکلات و آفاتی هستند که برخی از آن‌ها عبارتند از: وجود روایات ساختگی و جعلی، مسند نبودن بسیاری از روایات تفسیری، وجود تناقض و تضاد در روایات تفسیری، نفوذ اندیشه‌های یهودی و مسیحی در متون تفسیری، وجود روایات ضعیف و سست. (معرفت، ۱۴۱۸ق، ۲/۳۰؛ علوی مهر، ۱۳۸۱، ۹۷)

پیش از بیان روش‌های نقد سندی شایسته است به نکته مهمی درباره روایات سبب نزول - که بخش مهمی از روایات تفسیری در تفسیر فی ظلال القرآن را شامل می‌شود - اشاره کرد. سید قطب درباره بیشتر روایات سبب نزول ملاک را عموم لفظ می‌داند و آیه را مختص به سبب نزول نمی‌کند. او خود در این باره می‌گوید: «نصوص قرآنی همیشه دارای ابعاد فراتری از رخدادهای مشخص و جداگانه‌ای هستند که آیه‌ها به خاطر رویارویی با آن‌ها نازل گردیده‌اند و حالت‌های زیادی در بر می‌گیرند که جدا از حالتی هستند که آیه به خاطر آن‌ها نازل شده است. بدین خاطر ما با این نصوص به سوی مدلول‌ها و مفهومی‌های همگانی به پیش می‌رویم و البته حوادث سبب نزول را پیش رو داریم و به آن‌ها توجه می‌نماییم. (سید قطب، ۳۵۵۳/۶؛ و نیز ر.ک: همانجا، ۲/۸۹۲، ۸۹۴، ۹۷۷، ۹۸۴؛ ۳/۱۴۲۴)»^۱

در ادامه به بررسی و تحلیل روش‌های سید قطب درباره نقد و بررسی سند و متن روایات پرداخته می‌شود:

۱. نقد سندی روایت در تفسیر فی ظلال القرآن

در نقد سند کیفیت سند از جهت اتصال و انقطاع و ... و یا اجزاء سند و روایان آن مد نظر است؛ از این رو، بررسی می‌شود که آیا می‌توان به صدور چنین حدیثی از معصوم مطمئن بود یا خیر. (سلیمانی، ۱۳۸۵، ۵۲) بیشتر مفسران قرآن نیز از این نکته غفلت نکرده‌اند و روایات تفسیری را در مواردی مورد نقد و بررسی سندی قرار داده‌اند.

۱. برای نمونه‌های بیشتر (ر.ک: سید قطب، ۱/۱۷۵، ۱۹۸، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۶۹، ۴۳۳، ۵۴۲، ۶۶۲، ۹۱۲، ۹۱۳؛ ۲/۷۵۹، ۹۷۰، ۳/۱۴۲۴، ۱۶۸۰، ۱۶۸۳؛ ۵/۲۷۸۴؛ ۶/۳۵۳۸).

همان‌گونه که پیشتر بیان شد سید قطب نیز علاوه بر نقد متنی به نقد سندی روایات تفسیری نیز توجه داشته و در مواردی، به صحت و ضعف حدیث اشاره کرده است؛ مثلاً در موردی، به «جید» بودن اسناد روایت اشاره می‌کند (همانجا، ۳/۱۵۷۲؛ ۳۱۱/۱)؛ در مواردی، صحت اسناد روایت را به محدثان دیگر نسبت می‌دهد (همانجا، ۵/۳۲۱۱، ۳۲۱۲؛ ۳/۱۴۷۳، ۱۵۵۲؛ ۶/۳۳۳۶، ۳۴۱۲، ۳۵۸۹، ۳۸۵۸) و گاهی نیز سند روایتی را موثق‌تر از سند روایت دیگر می‌داند (همانجا، ۶/۳۷۲۴) و زمانی دیگر به اسناد روایت خدشه وارد می‌کند (همانجا، ۶/۳۴۷۱) و گاهی نیز خبری را مرسل می‌شمارد. (همانجا، ۱/۲۴۳؛ ۲/۹۸۵، ۱۱۹۹؛ ۳/۱۵۳۰، ۲۴۳۱؛ ۶/۳۴۱۹) (سیاوشی، ۱۳۸۹، ۳۰۹) سید قطب گاهی به وجود روایت یا روایاتی درباره آیه ای اشاره می‌کند سپس بدون ذکر لفظ یا محتوای آن روایات، از آن میان روایت مورد پذیرش خود را در قالب برداشت خود ارائه می‌دهد. (سید قطب، ۴/۱۸۶۴) گاهی نیز به وجود روایات متعدد درباره آیه اشاره می‌کند ولی از هیچ کدام بهره نمی‌گیرد، (همانجا، ۴/۲۲۷۸) به‌ویژه این امر درباره قصص قرآن فراوان دیده می‌شود.

البته سید قطب در برخی موارد نیز که نتوانسته صحت و سقم روایت را تشخیص دهد به ناتوانی خویش اعتراف کرده است. (همانجا، ۱/۱۲۵۹۷، ۱۹۳، ۲۹۰) نکته مهم دیگر آنکه صحت اسناد حدیث نزد سید قطب تعیین‌کننده نیست زیرا وی در موارد فراوانی روایاتی را به مناسبت هماهنگی با سیاق آیات (همانجا، ۲/۷۳۰) و یا مسلمات تاریخی (همانجا، ۲/۷۲۹) بر روایات صحیح‌السند ترجیح داده است.

روش مؤلف فی ظلال القرآن درباره ذکر و عدم ذکر نام راویان نیز این است که هنگام نقل روایت، تنها نام راوی نخست را که از صحابه یا تابعان هستند، می‌آورد و بندرت، بیشتر افراد سلسله سند یا همه را یکایک نام می‌برد (همانجا، ۱/۱۶۵، ۴۱۱، ۵۷۸) او همچنین در بیشتر موارد، به مأخذ روایت نیز اشاره می‌کند. این مفسر روایات تفسیری و احادیث مربوط به سبب نزول را بیشتر، از «تفسیر ابن کثیر»، «تفسیر طبری»، و «صحاح سته» نقل کرده است. در نقل روایات سیره هم بیشترین ارجاع را به «السیره النبویه» از ابن هشام، «أمتاع الأسماع» از مقریزی، و «زاد المعاد» از ابن قیم جوزیه دارد.

در مواردی نیز مفسر فی ظلال القرآن به دلیل ضعیف بودن سند حدیث

اشاره می‌کند. برای نمونه او درباره آیه ۴۸ انفال «وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» می‌گوید: درباره این آیه و سبب نزول آن روایت‌های زیادی نقل شده که در میان آن روایات فقط يك حدیث از رسول خدا (ص) نقل شده است؛ سپس همان حدیث را به خاطر وجود «عبدالمک بن عبد العزیز بن الماجشون» در سلسله سند حدیث و مرسل بودن، ضعیف می‌شمارد: «وفی هذا الأثر عبدُ الملک بن عبد العزیز بن الماجشون، و هو ضعیفُ الحدیث، و الخیرُ مرسلٌ». (همانجا، ۳/ ۱۵۳۰)

از دیگر نمونه‌های عالی از این نوع نقد، آیه ۵۲ حج است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ ءآيَاتِهِ». سید قطب می‌گوید: درباره سبب نزول این آیه روایات مختلفی نقل شده و بسیاری آن‌ها را ذکر کرده‌اند. ابن کثیر در تفسیر خود گفته است: «همه این روایات از راه‌هایی ذکر شده‌اند که مرسل بوده و آن‌ها را مستند به راه صحیحی ندیدم»؛ سپس سید خود می‌گوید: «مشروح‌ترین این روایات، روایت ابن ابی حاتم است و سپس داستان غرانیق را از او نقل می‌کند». در پایان می‌گوید: «این چکیده روایتی است که درباره روایت افسانه غرانیق آمده است ولی این گفته از ناحیه سند کاملاً سست و بی‌بنیاد است. حدیث شناسان گفته‌اند: کسی از افراد صحیح‌الایمان آن را روایت ننموده و با سند مطمئنی نقل نشده است. این حدیث از ناحیه موضوع هم با اصلی از اصول عقیده برخورد و ناسازگاری دارد که عصمت پیامبر (ص) است». (همانجا، ۴/ ۲۴۳۱)

اختلاف بین روایات تفسیری درباره روایت و عدم روایت جنیان توسط پیامبر (ص) سبب شده تا سید قطب رو به بررسی و نقد روایات بیاورد و دست آخر روایت ابن عباس را بپذیرد و درباره آن می‌گوید: «و لکن إسناد الروایة الأولى أوثق». (همانجا، ۵/ ۳۷۲۴) سید قطب همین داوری را درباره روایات سبب نزول سوره تحریم دارد و پس از نقد و بررسی روایتی را ترجیح می‌دهد که دارای سند قوی‌تری است. (همانجا، ۶/ ۳۱۱۶)

در مواردی سید قطب به قوت روایت نیز اشاره می‌کند مانند آنچه وی درباره روایات نزول سوره تحریم گفته است: دو گونه روایت درباره سبب نزول این سوره نقل شده است. طبق روایات دسته اول رسول اکرم (ص) نزد زینب بنت جحش غسل می‌خورد این امر بر عایشه و حفصه سخت بود لذا تصمیم گرفتند به پیامبر (ص)

بگویند تو مغفیر - که دارای بوی بدی است - خورده ای؛ پیامبر (ص) از این برخورد ناراحت شد و فرمود که غسل خورده است و از این پس دیگر غسل نمی خورد و آن را بر خود حرام خواهد کرد. سپس از همسر خود درخواست نمود که برای دیگر همسران و مردم بازگو نکند تا مبدا مردم آن را از باب تبعیت از سنت پیامبر عمل نمایند و غسل نخورند، ولی عایشه آن را برای حفصه بازگو کرد. خداوند هم رسولش (ص) را از ماجرا با خبر کرد و با عبارت «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» پیامبر را مورد خطاب قرار داد و او را از آن کار نهی کرد.

مطابق روایات دیگری پیامبر (ص) با کنیزش ماریه همبستر شد حفصه ناراحت شد پیامبر (ص) بدو گفت او را بر خود حرام خواهد و از او خواست که قضیه را بازگو نکند، ولی حفصه موضوع را به عایشه گفت، در چنین حالتی آیه نازل شد و گفتگوهای بین آن دو زن را به پیامبر (ص) خبر داد.

پس از نقل این دو گروه روایت سید قطب می گوید: محتوای هر یک از این دو روایت امکان وقوع دارد. روایت دوم به فضای نصوص نزدیکتر است و باعث خشم پیامبر (ص) شده است و اندکی مانده بود کار به طلاق همسران برسد. لیکن روایت نخستین دارای سند قوی تری است و امکان وقوع بیشتری دارد. (همانجا، ۶/۳۶۱۶) البته موضوع اختلاف بین این روایات بیشتر از آن چیزی است که سید قطب نقل نموده است. در برخی روایات پیامبر در خانه حفصه غسل خورده و عایشه از این کار ناراحت شده است، مطابق برخی روایات دیگر این عمل در خانه أم سلمه و یا زینب بنت جحش بوده است که باعث ناراحتی دیگر زنان بوده است. درباره داستان همبستر شدن پیامبر با یکی از زنان خود نیز اختلاف است. در برخی روایات پیامبر در خانه حفصه - در روزی که وی در خانه خویش نبوده - با ماریه همبستر شده و مطابق برخی روایات دیگر این عمل در خانه عایشه انجام شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۴۷۱)

ناگفته نماند: برخی از مفسران بر این روایات سبب نزول طعن وارد آورده و آن موضوع را شایسته مقام نبوت نمی دانند، بلکه معتقدند که مسأله و راز مهمتری بوده که پیامبر به یکی از زنانش گفته است. (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۱/۲۳۲) برای نمونه از ابن عباس روایت شده است که آنچه آن حضرت پنهان کرد خلافت ابو بکر و عمر بعد از آن حضرت بود که ترسید افشا شود. (فیض، ۱۴۱۵، ۵/۱۹۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۳۶۸)

۲. نقد متنی روایت در تفسیر فی ظلال القرآن و معیارهای آن

شیوه دوم در بررسی و نقد اخبار و روایات، ناظر به بررسی و نقد محتوا و متن حدیث است بدون آنکه سلسله اسناد و راویان آن در نظر گرفته شود.

در روایات پیامبر و اهل بیت نقد متن احادیث بر اساس قرآن و دیگر ادله قطعی بیان شده است. برای نمونه پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ۱/۲۲۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۸/۱)

شیخ کلینی نیز - که از متقدمین جمع‌آوری اخبار و احادیث شیعه به شمار می‌رود - در مقدمه کتاب کافی به مطابقت اخبار با قرآن و سنت قطعی و ... که از ملاک‌های نقد متنی محسوب می‌شوند، اشاره کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۸/۱)

سید قطب نیز در تفسیر خود به این ملاک برای نقد احادیث و روایات و منقولات تفسیری توجه داشته است، و از ملاک‌های متعددی برای نقد متن روایات بهره برده است.

الف. ضرورت موافقت روایت با قرآن و سیاق آیات

مهم‌ترین معیار برای سنجش و داوری درباره صحت و سقم روایات، عرضه آن‌ها به قرآن و روح کلی معارف قرآنی است. چنانچه روایات با نصوص و ظواهر قرآن و یا اصول و معارف کلی قرآن مطابق باشد، آن روایت مورد قبول است و گرنه قابل پذیرش نیست. (ابراهیمی، ۱۳۸۹، ۱۰۰)

عرضه روایات بر قرآن به عنوان معیار درستی و نادرستی روایات، هم از طرف پیامبر (ص) و هم از طرف ائمه اهل بیت (ع) بارها مورد تأکید قرار گرفته است. چنان‌که از آنان فراوان نقل شده است که فرموده‌اند: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَأَطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا». (طوسی، ۱۴۰۷، ۷/۲۷۵) هرگاه حدیثی از ما به شما رسید آن را بر قرآن عرضه نمایید، اگر بین آن حدیث و قرآن همخوانی یافتید بدان عمل کنید و در غیر این صورت حدیث را رها کنید یا آن را به ما برگردانید. صحابه پیامبر اکرم (ص) نیز از این روش برای تشخیص حدیث صحیح از ناصحیح بهره می‌بردند برای نمونه از عایشه نقل شده است زمانی که روایت «ان المیت یعذب بیکاء اهل بینه» را شنید آن را به خاطر مخالفت با آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (الانعام: ۱۶۴) رد کرد.

سید قطب نیز از این معیار برای نقد متن روایات بهره برده است. برای نمونه سید قطب روایاتی که سوره قلم را دومین سوره نازل بر پیامبر اکرم می‌داند را به خاطر مخالفت با سیاق آیات سوره رد می‌کند و معتقد است: روند این سوره و موضوع و اسلوب آن نشان می‌دهد که این سوره بعد از مدت زمانی که از کار دعوت عام گذشته است نازل شده است یعنی سه سال بعد از دعوت فردی. (سید قطب، ۵/ ۳۶۵۰)

اختلاف روایات درباره معنای «لمم» در آیه ۳۲ سوره نجم نمونه دیگری است که مفسر فی ظلال القرآن را بر آن داشته است تا با معیار بهره‌گیری از سیاق روایت صحیح را برگزیند. او در تفسیر آیه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» (النجم، ۳۲) درباره معنای «لمم» به نقد و بررسی اقوال می‌پردازد و دو دسته روایت نقل می‌کند که مطابق يك دسته «لمم» گناهان كوچك و مطابق دسته دیگری «لمم» گناهان بزرگی است که انسان از آن‌ها توبه می‌کند. سپس روایات دسته دوم را که با سیاق نیز موافق است می‌پذیرد زیرا در آخر آیه می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» و ذکر رحمت و مغفرت الهی مناسب معنای دوم است. (همانجا، ۶/ ۳۴۱۲)

نقد محتوایی روایات جادو شدن پیامبر توسط لیبید بن اعصم یهودی و رد آن‌ها به خاطر مخالفت با دیگر آیات قرآن، اصول اعتقادی و عصمت پیامبر از دیگر نمونه‌ها در این باب است. مطابق این روایات لیبید پیامبر را در مدینه جادو کرد به گونه‌ای که پیامبر (ص) فکر می‌کرد کاری را انجام داده در حالی که انجام نداده بود. پس از این حادثه سوره‌های فلق و ناس نازل شد که با خواندن آن‌ها این حالت از پیامبر زایل می‌شد.

سید قطب در نقد این روایات می‌گوید:

۱. این روایات با آیات ۴۷ اسراء، ۸ فرقان، ۱۵۳ و ۱۸۵ شعراء نیز مخالف است.
 ۲. با اصل عصمت نبوی در کار و در تبلیغ مخالف است.
 ۳. شرط عمل به احادیث در اصول اعتقادات تواتر است در حالی که اینها آحاد هستند.
 ۴. این دو سوره به اجماع دانشمندان و مفسران در مکه نازل شده‌اند. (همانجا، ۸/ ۴۰۰۸)
- نقد و رد روایات مربوط به داستان غرانیق علاوه بر ضعیف بودن سند و مرسل بودن روایت، به خاطر وجود خرافه‌ها و مطالب دروغینی که در حدیث وجود دارد، در حالی که سیاق آیات سوره و عصمت پیامبر با آن‌ها مخالف است. (همانجا، ۶/ ۳۴۱۹)

انتخاب یک روایت از میان روایات گوناگون و احیاناً متناقض درباره سوره نصر به خاطر هماهنگی با آیات سوره و طرح دیگر روایات نمونه دیگری از نقد روایت با عرضه آن به قرآن است.

در این باره سید قطب روایتی را از ابن عباس به نقل از بیهقی می آورد که در آن از ابن عباس نقل شده وقتی سوره نصر نازل گردید پیامبر اکرم (ص) حضرت فاطمه (ع) را فرا خواند و نزدیک شدن وفاتش را به وی خبر داد، حضرت فاطمه گریست سپس خندید، از وی در این باره پرسش شد او گفت: پیامبر (ص) اول درباره وفاتش به من گفت من گریه کردم اما بعد گفت تو اولین کسی هستی که به من ملحق می شوی من خوشحال شدم. اما گویا سید قطب روایت را با نص کمی ناسازگار می بیند و می گوید از این روایت هویداست که سوره نصر نازل شده است و نشانه وفات پدیدار گشته و داخل شدن مردم به دین اسلام تحقق پیدا کرده است، بعد از این بود که پیامبر (ص) فهمید اجلس نزدیک شده است. از این رو، سید می گوید: این روایت به شکل دیگری هم روایت شده که با نص قرآنی هماهنگی بیشتری دارد و آن روایت ام سلمه است که گفته است: در سال فتح مکه پیامبر اکرم (ص)، فاطمه (ع) را فرا خواند و با او به راز و نیاز پرداخت. حضرت فاطمه (ع) اول گریست و سپس خندید، ام سلمه گفته بعد از وفات رسول (ص) خدا از او درباره گریه و خندیدن او پرسیدم، بقیه روایت مثل بالا است. آنگاه سید می گوید: این روایت ام سلمه با ظاهر نص قرآنی و روایت امام احمد هماهنگی توافق کامل دارد و مسلم نیز آن را در صحیح آورده است. (همانجا، ۶/۳۹۹۴)

نمونه دیگر رد روایت به خاطر مخالفت با سیاق آیات را می توان ذیل آیه ۱۸۰ سوره آل عمران دانست. مطابق روایتی این آیه نیز درباره جنگ احد نازل شده است ولی از نظر سید قطب این آیه ارتباطی با جنگ احد ندارد و روایت نیز قابل اعتماد نیست. (همانجا، ۱/۵۳۴)

اگرچه موافقت روایت با قرآن از اساسی ترین شرایط پذیرش روایت نزد سید قطب است ولی گاهی روایات مخالف قرآن را در تفسیر خود نقل نموده است. برای نمونه روایاتی همچون «حتمی بودن ورود مبارزان جنگ بدر به بهشت و بخشوده شدن همه گناهان آنها» (همانجا، ۳/۱۴۸۱؛ ۶/۳۵۳۸) و «نهی پیامبر از سب اصحاب خود و بلندمرتبه بودن آنها» (همانجا، ۶/۳۴۸۴) از این قبیل محسوب می شود. روشن است که این روایات مخالف با برخی از آیاتی است (النساء: ۱۲۳) که به حسابرسی دقیق اعمال خوب و بد هر فرد در روز قیامت اشاره دارد.

شایسته به ذکر است که روایات فوق با برخی از دیگر روایاتی که دلالت بر جهنمی بودن برخی از صحابه دلالت دارد مخالف است.

ب. ضرورت موافقت روایت با سنت قطعی و اصول اعتقادی شریعت

سنت قطعی پیامبر (ص) و معصومان (ع) همچون قرآن کریم از بالاترین درجه حجیت برخوردار است. در آیات فراوانی خداوند مسلمانان را به تبعیت مطلق و بی چون و چرا از رسول اکرم (ص) دستور می‌دهد. (برخی از این آیات عبارتند از: آل عمران: ۳۲، ۱۳۲؛ النساء: ۵۹؛ المائده: ۹۲؛ الانفال: ۱، ۲۰، ۴۶؛ النور: ۵۴، ۵۶؛ الاحزاب: ۳۶؛ محمد(ص): ۱۳...) این آیات نشان می‌دهد که بین قرآن و کلام معصوم (ع) تفاوتی در حجیت و تبعیت نیست.

از نظر سید قطب تنها روایاتی در امور اعتقادی قابل اعتماد و اعتنا هستند که متواتر و صحیح باشند و روایات آحاد حتی اگر صحیح هم باشد قابل استناد نیست. (همانجا، ۴۰۰۸/۶) از این رو، مسحور شدن پیامبر را با وجود برخی روایات که بر این مطلب دلالت دارند نمی‌پذیرد و آن را امری اعتقادی می‌داند که با عصمت پیامبر مخالف است. (همانجا)

همچنین وی تبیین جزئیات و کیفیت برخی امور غیبی قرآن را جزء امر اعتقادی می‌داند که برای آن‌ها باید روایت متواتر باشد و مدرسه تفسیری عبده را به دلیل تاویل این گونه امور مورد انتقاد قرار می‌دهد. (همانجا، ۱۵۳۱/۳)

نمونه دیگر از بهره مندی سید قطب از ان ملاک نقد روایات مربوط به غرانیق است که قبلاً گذشت. از نظر سید قطب این روایات علاوه بر ضعف سندی، با اصول، مبانی و معیارهای شریعت اسلامی و عصمت پیامبر (ص) نیز در تضاد است. (همانجا، ۳۴۱۹/۶) البته سید قطب همه جا نتوانسته است از دام روایات مخالف با مبانی شریعت برهد از این رو برخی موارد به نقل روایاتی مبادرت نموده که با عصمت نبی اکرم مخالف است. برای نمونه در روایتی از پیامبر نقل نموده که درباره تلقیح درختان خرما به مردم گفته است که «شما در امور دنیا و مادی خود از من آگاه‌ترید»، در حالی که از نظر عموم دانشمندان مسلمان، این روایت صحیح نیست و از جمله روایات جعلی و مخالف با مبانی شریعت اسلامی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/

۲۹۸؛ عاملی، بی تا، ۴/۱۶۸؛ ۷/۲۳) از طرف دیگر پیامبر (ص) در قرآن به عنوان اسوه و الگوی مسلمانان معرفی شده (الممتحنه: ۶) و تمام گفتار وی بر اساس وحی الهی است. (النجم: ۳، ۴)

ج. ضرورت موافقت روایت با حقایق تاریخی

یکی از ابزارهای نقد و فهم حدیث، مسلمات تاریخی است. برخی از گزارش‌های موجود در احادیث را با عرضه به دانش تاریخ می‌توان ارزیابی کرد.^۱ گاهی فهم برخی از واژگان و اصطلاحات و توجیه چرایی ورود برخی از مفاهیم یا تعبیرات در احادیث، متوقف بر دانستن فضای صدور روایت و اتفاقات تاریخی آن دوران است.

سید قطب نیز از این امر غافل نبوده و بسیاری از روایات را با محک تاریخ می‌سنجد. برای نمونه سید قطب با توجه به آیه ۶۱ انفال «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» معتقد است که پیامبر از زمان نزول این آیه در سال دوم هجرت و پس از جنگ بدر تا زمان نزول سوره براءت که به طور آشکارا دستور به گرفتن جزیه از مشرکان و یهودیان می‌داد به آن آیه عمل کرده است و از کسی جزیه نگرفته است. وی همچنین به برخی از فقها اعتراض می‌کند که چرا این حکم را نهایی فرض کرده‌اند. او سپس به نقل روایتی در این باره می‌پردازد که در آن درباره اخذ جزیه از مشرکان در دوران مدینه و قبل از نزول سوره براءت است، ولی سید قطب این روایت را رد می‌کند و معتقد است از نظر تاریخی این روایت صحیح نیست زیرا در آن درباره هجرت، سرزمین مهاجرین و مسائل جزیه آمده است در حالی که به طور قطع و یقین دریافت جزیه تا پس از فتح مکه واجب نشده بود. (سید قطب، ۳/۱۵۴۵)

سید قطب در آغاز تفسیر سوره جن درباره اینکه آیا پیامبر (ص) توانسته است جن را ببندد یا فقط آن‌ها قرآن را از پیامبر (ص) شنیده، به آن ایمان آورده و به دیگر جنیان انتقال داده‌اند؛ به طور مبسوط چندین روایت نقل می‌کند و به نقد و بررسی محتوای آن‌ها با استناد به داده‌های تاریخی می‌پردازد.

۱. باید توجه داشت که بین تاریخ و سنت تفاوت وجود دارد. تاریخ ماهیتی جداگانه دارد که آن را از سنت جدا می‌کند. تاریخ اعم از سنت است، زیرا سنت همان قول، فعل و تقریر معصوم (ع) است؛ در حالی که تاریخ هم شامل آن‌ها می‌شود و هم شامل وقایع و حوادثی است که ممکن است قرینه‌ای برای کذب خبر باشد. (بیضانی، ۱۳۸۵، ۱۱۸)

در ابتدا می‌گوید: روایت‌ها در این باره متفاوت است. روایت اول از ابن عباس نقل شده که ماحصل آن این است که پیامبر (ص) جنیان را ندیده ولی آنان در نزدیکی بازار عکاظ، قرآن را از پیامبر (ص) و یارانش در حال اقامه نماز صبح شنیده و به آن ایمان آورده و به دیگر جنیان انتقال دادند، پس از این حادثه بود که خداوند (ص) سخن جنیان را به پیامبر (ص) وحی کرد.

روایت دوم از ابن مسعود است که گفته است: شبی با پیامبر (ص) بودیم، او را گم کردیم فردا صبح دیدیم از سوی حراء می‌آید و فرمود: دعوت کننده جنیان به پیش من آمد و من با او رفتم و قرآن را برای آن‌ها خواندم. البته طبق نقلی دیگر ابن مسعود نیز با پیامبر (ص) بوده است.

سپس سید قطب می‌گوید: سند روایت پیشین قوی تر است: «و لکن إسناد الروایة الأولى أوثق»؛ پس از آن ادامه می‌دهد که بیهقی بین دو روایت را جمع کرده است، بدین شکل که این دو روایت مربوط به دو حادثه جداگانه بوده است.

سپس سید قطب روایت سوم را از ابن اسحاق نقل می‌کند که مطابق آن پیامبر (ص) بعد از وفات ابوطالب تك و تنها به طائف رفت و از آن درخواست كمك كرد آن‌ها نه تنها او را كمك نکردند، بلکه نادانان را تشویق کردند تا وی را دشنام دهند و او را اذیت کردند. پیامبر (ص) به سوی مکه حرکت کرد تا اینکه در شب به نخله رسید در دل شب به نماز ایستاد گروهی از جنیان که از آنجا می‌گذشتند صدای او را شنیدند و به آن ایمان آوردند و به دیگر جنیان نیز رساندند.

سپس حاشیه ابن کثیر بر روایت را نقل می‌کند که گفته است: گوش فرادادن جنیان به قرآن در آن شب محل تامل است زیرا داستان ایمان آوردن آن‌ها در آغاز نزول قرآن بوده است اما رفتن پیامبر اکرم (ص) به طائف بعد از وفات ابوطالب بوده است. در ادامه سید قطب در نقد و بررسی روایات و نظر ابن کثیر می‌گوید: اگر روایت ابن اسحاق صحیح باشد که می‌گوید: این حادثه پس از برگشت از طائف بوده است جای شگفت است که خدا آن گروه جنیان را به سویش بفرستد و بدو وحی کند که چه کرده‌اند و به قوم خود چه گفته‌اند. زمان این حادثه و شرائط و ظروف آن هر وقت باشد، بدون شك کار بزرگی است. در پایان سید قطب روایتی را از ترمذی از جابر نقل می‌کند و می‌گوید: این روایت، روایت ابن مسعود را تایید می‌کند. (همانجا، ۵/۳۷۲۴)

د. ضرورت موافقت روایت با دلیل عقلی قطعی

گاهی عقل اصول فهم و استنتاج و استخراج معانی روایات را در اختیار محققان قرار می‌دهد. در این حالت عقل معنای حدیث را با دقت در ضوابط داخلی و خارجی و جمع‌بندی آن‌ها در می‌یابد. نقش عقل در این حالت تفسیر و بررسی معانی روایات با توجه به راه‌های فهم کلام است که عقلا از آن استفاده می‌کنند. (میرجلیلی، ۱۳۹۰، ۳۰۹)

از نظر سید قطب عقل در انسان از جایگاه والایی برخوردار است تا جایی که معتقد است اسلام دین عقل است و فهم مدلولات نصوص دینی بر عهده عقل گذاشته شده است، ولی از نظر وی عقل محدودیت‌هایی دارد. از نظر سید قطب فهم امور غیبی و تشخیص مصلحت و حکمت احکام دین در صلاحیت عقل نیستند زیرا صرف وجود نص از جانب خداوند دربرگیرنده مصلحت است، پس عقل زمانی می‌تواند مینا قرار گیرد که نصی از جانب خداوند وجود نداشته باشد.

سید قطب از عقل و دریافت‌های عقلی در تفسیر فی ظلال القرآن بسیار بهره برده است. از جمله این موارد در نقد و بررسی روایات تفسیری است. مانند آنچه درباره «النَّجْم» در آیه اول سوره نجم «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» دیده می‌شود. سید قطب بعد از اشاره به اختلاف روایات در این باره می‌گوید: «نزدیک‌ترین نظریه‌ایی که متبادر به ذهن می‌گردد و عقل آن را تأیید می‌کند این است که مراد ستاره «شعری» است، چرا که برخی از مشرکان ستاره «شعری» را می‌پرستیدند، همچنین در همین سوره از ستاره «شعری» نام برده شده است: «وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى». پیشینیان نیز به این ستاره اهمیت زیادی می‌دادند. از جمله مصریان معتقد بودند که وقتی ستاره «شعری» از آسمان بالا بگذرد رودخانه نیل فیضان می‌کند. این ستاره در افسانه‌های ایرانیان و همچنین میان عرب‌ها نیز جایگاه بس ویژه‌ایی دارد؛ چه بسا همچون اشاره‌ایی در این جا بدین پرستش کردن و اهمیت دادن باشد. (همانجا، ۶/ ۳۴۰۶)

ه. دوری جستن از نقل اسرائیلیات در تفسیر

اسرائیلیات مفهوم گسترده و فراگیری است که در بردارنده تمام داستان‌های خرافی، افسانه‌ها و اساطیر و روایات مجعول و ساختگی می‌شود، که از آیین یهود و مسیح و دیگر ادیان و ملل و نحل، به آثار اسلامی و بخصوص تفاسیر قرآن کریم، راه یافته و اثرهای سوء و جبران‌ناپذیری از خود بر جای گذاشته است.

اصولاً قرآن در طرح داستان‌های انبیاء و سرگذشت امت‌های پیشین، نقاط مشترک بسیاری با تورات و تا حدودی با انجیل دارد و این بدان خاطر است که قطع نظر از تحریف‌هایی که در عهدین صورت گرفته همه این کتاب‌ها از يك سرچشمه واحدی سرچشمه گرفته‌اند. قرآن در ارائه داستان‌ها هیچ گاه از مسائل بی فائده و جزئی که نقشی در جنبه تربیتی و عبرت آموزی ندارد سخنی به میان نیاورده است. در قرآن از تاریخ ولادت و وفات و تعداد همسران و فرزندان، نام اشخاص، آمار و ارقام و اسامی شهرها و مانند آن خبری نیست. (محمد قاسمی، ۱۳۸۸، ۱۸۸)

مفسر «فی ظلال القرآن» در برخورد با روایات اسرائیلی بسیار محتاط و از نقل آن‌ها گریزان است. در موارد فراوانی اشاره می‌کند که اگرچه روایات فراوانی درباره این آیه نقل شده است اما نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد زیرا آن‌ها از اسرائیلیات هستند و قابل اعتماد نیستند. (سید قطب، ۱۳۵۸/۳، ۱۳۷۰)

به عنوان نمونه درباره داستان کرسی حضرت سلیمان در سوره سبأ می‌گوید: «در تفاسیر روایات زیادی نقل شده ولی به هیچ کدام نمی‌شود اعتماد کرد زیرا از جمله روایات اسرائیلی هستند». (همانجا، ۳۰۲۰/۵) سید قطب در تفسیر آیه ۸۳ کهف که درباره داستان ذوالقرنین است چند روایت درباره سبب نزول آیه ذکر می‌کند و در پایان نقل روایات می‌گوید: «به سبب تعدد روایات اسباب نزول ترجیح می‌دهیم در سایه نص قرآنی بمانیم. از این نص می‌فهمیم سوال درباره ذوالقرنین بوده ولی درباره جزئیات چیزی نمی‌دانیم. نص از ویژگی‌های شخصیتی ذوالقرنین و زمان و مکان او چیزی نمی‌گوید این هم نشانه همیشگی و مستمر داستان‌ها در قرآن است، مانند داستان‌های قوم نوح هود صالح و جز آنان. بلکه مراد عبرتی است که از داستان گرفته می‌شود عبرت نیز تحقق پیدا می‌کند بدون این که به تعیین زمان و مکان نیاز باشد. به تورات و انجیل هم نمی‌شود اعتماد کرد زیرا آمیخته با خرافات و اسرائیلیات است». (همانجا، ۲۲۸۹/۴)

نمونه دیگر در تفسیر آیه ۱۹ اعراف (وَإِذْ أَسْكُنُ أَنْتَ وَرَوْحُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) می‌توان مشاهده کرد، خداوند در این آیه از خلقت و سکونت آدم و حوا در بهشت سخن می‌گوید اما هیچ اشاره‌ای به کیفیت خلقت آنان، نام و نوع درخت ممنوعه نمی‌کند. سید قطب می‌گوید: «آدم دارای همسری

از نوع خود است ولی نمی‌دانیم چگونه پا به عرصه ظهور گذاشته و آیات در این باره نیز ساکت هستند. به علاوه نام درخت و چگونگی آن را نیز نمی‌دانیم. روایت‌هایی هم که درباره خلقت حوا از دنده چپ آدم سخن می‌گویند، یا اشاره به درخت دارند نیز آمیزه به اسرائیلیات هستند و نمی‌توانیم به آن‌ها تکیه کنیم. تنها چیزی که می‌توانیم قاطعانه بگوییم این است که آدم دارای همسری بوده است و قانون کلی خداوند نیز زوجیت است، همچنین قرآن از تعیین این درخت سکوت می‌کند چرا که تعیین نوع درخت در حکمت آن تاثیری ندارد. ارجح این است که خود تحریم آن مراد بوده است» در آیه ۳۵ بقره نیز آیه‌ایی مشابه وجود دارد. (همانجا، ۳/۱۲۶۸)

سید علاوه بر اینکه خود از اسرائیلیات دوری می‌کند تفاسیری را که از این روایات بهره می‌برند را مورد انتقاد قرار می‌دهد. برای مثال طبری و ابن کثیر را سرزنش می‌کند که چرا تفاسیرشان را انباشته از روایات اسرائیلی نموده‌اند. (همانجا، ۳/۱۳۵۸)

خداوند در این آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ اعراف «... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» مثلی می‌زند که در آن افرادی را مانند سگ معرفی کرده است که اگر به آن هجوم ببری زبان از کام بر آورد و اگر آن را به حال خود رها کنی باز هم زبان از کام بیرون می‌آورد. سید قطب می‌گوید: روایات فراوانی وجود دارد که تلاش دارند مصداق آن را مشخص کنند اما تمام آن‌ها از اسرائیلیات است و نه در نص قرآن و نه در روایت صحیح چیزی در دست نداریم که اطمینان بخش باشد، به علاوه که در بیان تفصیلات مربوط به قصه نیز روایات نیز دچار اختلاف و اضطراب هستند. (همانجا، ۳/۱۳۹۷)

خداوند در آیه ۱۸۹ و ۱۹۰ اعراف «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لَنْ أَسْأَلَنِي صَالِحًا لَنْ كُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَتْهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَتْهُمَا فَتَعَلَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» اشاره به يك زوج می‌کند که در آرزوی فرزند صالحی هستند ولی پس از اینکه خداوند به آن‌ها فرزندی سالم عطا کرده نسبت به خدا شرك می‌ورزند. سید قطب در ذیل این آیات می‌گوید: «برخی روایات تفسیری آن را داستان واقعی آدم و حوا معرفی کرده است، در حالی که اینها همه از اسرائیلیات هستند و هیچ يك مورد پذیرش نیستند». (همانجا، ۳/۱۴۱۲؛ ۴/۱۸۷۷، ۱۸۸۱؛ ۴/۱۹۰۸؛ ۴/۱۹۸۱؛ ۴/۲۳۹۱؛ ۵/۳۰۱۸؛ ۶/۳۹۷۷)

۳. توجه به احادیث متعارض و معیارهای رفع تعارض در بین آنها

یکی از آفات روایات و از جمله روایات تفسیری وجود تعارض بین آنهاست. (معارف، ۱۳۸۷، ۳۳۷) همین امر باعث شده که مفسران قرآن و از جمله سید قطب نظر مساعدی نسبت به روایات نداشته باشند. در تفسیر فی ظلال القرآن ضمن توجه به تعارض بین روایات تلاش شده اگر روایات متعارض قابل جمع باشند بین آنها را جمع نموده، در غیر این صورت به وسیله مرجحاتی به ترجیح یک روایت از بین روایات متعارض پرداخته و در صورتی که هیچ یک امکان نداشته باشد به رد همه روایات متعارض می‌پردازد.

شایان ذکر است که گاهی سید قطب روایتی را از بین روایت‌های متعارض بر می‌گزیند ولی هیچ اشاره‌ای به علت این انتخاب نمی‌کند، بلکه آن را صحیح‌ترین روایت از بین روایات معرفی نموده است. برای نمونه زمانی که سوره براءت نازل شد پیامبر اکرم (ص) مأمور شد تا آن را به مشرکان اعلام و ابلاغ نماید، درباره فردی که سوره براءت را به اهل مکه ابلاغ کرد بین روایات اختلاف است. سید قطب در این باره می‌گوید: «طبری روایات زیادی را جمع آوری کرده است و به نقد و بررسی آنها پرداخته است اما ما فقط به نقل روایاتی می‌پردازیم که با دیدگاهمان موافق است و هرگاه از نقل روایاتی صرف‌نظر کنیم در آنها ضعف و سستی است و قابل استناد نمی‌باشد» در ادامه روایتی از ترمذی از امام علی (ع) نقل می‌کند که مطابق آن امام (ع) فرموده است: وقتی براءت نازل شد پیامبر (ص) من را به مکه فرستاد. در پایان بحث سید می‌گوید: این خبر صحیح‌ترین چیزی است که در این مورد ذکر شده است. (همانجا، ۳/۱۵۹۷) در ادامه برخی از مهم‌ترین مرجحات مورد استفاده سید قطب بیان می‌شود:

الف. ترجیح روایت به خاطر هماهنگی با سیاق آیات

از نظر سید قطب روایاتی که درباره زمان نزول سوره انسان وجود دارد مختلف و متعارض هستند. وی تنها روایات مکی بودن سوره را به خاطر موافقت با سیاق آیات سوره قبول دارد و معتقد است: موضوع، روند و سیاق و نشانه‌هایی که سوره دارد نشان مکی بودن سوره است، تا جایی که معتقدند این سوره از جمله نخستین سوره‌هایی

است که در مکه نازل شده است. از نظر ایشان، وجود نعمتهای بهشتی، تصویر عذاب، رهنمود پیغمبر بر صبر و شکیبایی در برابر حکم خداوند و عدم اطاعت از بزه‌کاران و کافران بیانگر همین نظریه است. افزون بر این مهلت دادن مشرکان و ثابت قدم نگه داشتن پیامبر (ص) بر حق و حقیقتی که بر او نازل شده است و عدم گرایش به سوی مشرکان - همانگونه که در سوره‌های قلم و مزمل و مدثر آمده است - همه از نشانه‌های مکی بودن سوره است. در نهایت سید قطب روایات دال بر مکی بودن سوره را ترجیح می‌دهد. (همانجا، ۶/۳۷۷۷)

نمونه دیگر ذیل آیه ۱۷۲ اعراف «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ... » قابل مشاهده است. از نظر سید قطب درباره نحوه میثاق گرفتن خداوند از ذریه آدم دو نظریه مطرح شده که هر یک از آن‌ها دارای پشتوانه روایی است.

طبق نظریه اول که مورد پذیرش سید قطب نیز هست پیمان گرفتن از بندگان به زبان مقال و به صورت معمولی بوده است، زیرا از نظر عقلی مانعی برای آن وجود ندارد و در روایتی از ابن عباس نیز این دیدگاه تأیید شده است.

سید قطب نظریه دومی را نیز از ابن‌کثیر نقل کرده مبنی بر این که منظور از گرفتن میثاق، پیمان فطری از آدمیان است که به زبان حال مربوط می‌شود. یعنی خداوند در نهاد و فطرتشان این پیمان و قرداد خود آگاه را به صورت یک حس درونی ذاتی به ودیعه گذارده و آن را در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه و معترف به یگانگی خداوند یکتا ثبت و ضبط نموده است. خداوند این راز را در خمیره فطرت انسان‌ها نهاده است، فطرت انسان‌ها بر آن پیمان بزرگ می‌شود و رشد می‌کند. در نتیجه مراد از این گواهی، توحید فطری و وجود ایمان به خدا در اعماق روح آدمی است. در پایان سید قطب چند روایت را نقل می‌کند که نظریه دوم را تأیید می‌کند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود بین دیدگاه اول و روایات مؤید آن با دیدگاه دوم و روایات مربوط به آن تعارض است و قابل جمع با همدیگر نیستند، از این رو، سید قطب را بر آن داشته تا به رفع تعارض بین آن‌ها بپردازد. ایشان در این باره معتقد است نظریه اول و روایات مؤید آن، به خاطر هماهنگی با سیاق آیات بر دیدگاه دوم

ترجیح دارد، به علاوه اینکه این مسأله از مسائل غیبی است که فهم و درک بشری نمی‌تواند جزئیات آن را درک کند. (همانجا، ۳/ ۱۳۹۲)

اختلاف درباره روایات سبب نزول آیات ۷۳ و ۷۴ سوره توبه «... یُحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا وَ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُؤا بِمَا لَمْ یَنَالُوا...» و عدم امکان جمع بین دو روایت باعث شده که سید قطب دست به ترجیح روایت بزند. وی دو دسته روایت درباره سبب نزول نقل می‌کند، مطابق گروه اول این دو آیه در باره چند نفر از منافقان مدینه نازل شده است که به پیامبر (ص) دشنام می‌دادند و وقتی که پیامبر (ص) آنان را احضار می‌کرد و از آنان علت کارشان را می‌پرسید، آنان انکار می‌کردند. ولی سید قطب این دسته از روایات را مخالف این فراز از آیه که می‌فرماید: «وَ هُمُؤا بِمَا لَمْ یَنَالُوا» می‌داند زیرا این فراز آیه دلالت بر امری دارد که آن‌ها قصد انجام آن را داشتند ولی نتوانستند؛ از این رو، مفسر فی ظلال القرآن مجموعه دیگری از روایات را نقل می‌کند که آن‌ها را موافق سیاق آیه می‌داند که مطابق آن روایات، منافقان قصد داشتند پیامبر (ص) را بعد از برگشتن از جنگ تبوک بکشند اما خداوند پیامبر (ص) را از نقشه شوم آن‌ها با خبر کرد و آن‌ها نتوانستند نقشه شوم خود را عملی کنند. (همانجا، ۳/ ۱۶۷۷)

خداوند در آیات ۱۰ تا ۱۶ دخان «فَازْتَقَبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ * یَغْشِی النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ» درباره آمدن دودی سخن به میان آورده که همه مردم را فرا می‌گیرد و به عنوان تهدیدی برای بندگان معرفی شده است، ولی درباره زمان آمدن این دود چیزی در آیات بیان نشده است. سید قطب برای بیان ماهیت دخان و زمان اتفاق افتادن آن به سراغ روایات رفته و چندین روایت را در این باره نقل می‌کند ولی بین آن‌ها تعارض وجود دارد، سپس روایت ابن عباس که دخان را از نشانه‌های قیامت دانسته و هنوز اتفاق نیفتاده را به خاطر هماهنگی با سیاق می‌پذیرد و دیگر روایات را رد می‌کند، چراکه خداوند در قرآن دخان را تهدیدی برای بندگان دانسته: «فَازْتَقَبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ» که نشان دهنده این است که هنوز اتفاق نیفتاده است. (همانجا، ۵/ ۳۲۱۰؛ و نیز برای موارد دیگر ر. ک: ۵/ ۳۲۷۲؛ ۶/ ۳۴۱۲) همان‌گونه که مشاهده می‌شود از مهم‌ترین معیارهای پذیرش روایت نزد سید قطب موافقت آن با سیاق آیات و ظاهر قرآن است.

ب. ترجیح روایت به خاطر هماهنگی با اصول و مبانی اعتقادی

هماهنگی روایت با مبانی اعتقادی و اصول شریعت یکی از ملاک‌های مفسران و از جمله سید قطب در نقد روایات و ترجیح روایتی از بین روایات متعارض است. مطابق آیات ۱۵ و ۱۶ سوره انفال کسانی که به جنگ پشت می‌کنند مورد مذمت و مشمول غضب الهی خواهند بود، اما مسأله این است که آیا این حکم ویژه شرکت‌کنندگان جنگ بدر است یا حکمی همگانی و شامل هر جنگی در هر زمانی می‌شود. سید قطب دو گونه روایت در این باره نقل می‌کند، سپس در مقام ترجیح می‌گوید: روایات دسته دوم ترجیح دارند و باید حکم آیه را مختص به زمان و مکان و حادثه خاصی ننمود چرا که گریز در روز لشکرکشی و هنگامه کارزار به طور کلی تأثیرات منفی شگرفی در حرکت اسلامی دارد و در سوی دیگر با اصل اعتقادات اسلامی پیوند دارد و سزاوار است که این همه شدت و جدت داشته باشد. (همانجا، ۳/۱۴۸۷)

ج. ترجیح روایت بدون ارائه دلیلی خاص

در مواردی اندک سید قطب دست به ترجیح روایتی بر روایت دیگری می‌زند اما هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد. برای نمونه در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» (لقمان، ۱۲) خداوند از فردی به نام لقمان یاد می‌کند که به او حکمت داده است ولی در هیچ جای قرآن بیان نکرده که وی از انبیاء الهی بوده و یا فردی صالح از بندگان خداست. روایات نیز درباره هویت چنین فردی دچار اضطراب و تناقض هستند. سید قطب به این اختلاف توجه داشته و خود معتقد است روایات دسته دوم صحیح است که مطابق آن‌ها لقمان فردی صالح و مردی حکیم بوده است و نه پیامبری از انبیاء الهی. ولی سید قطب برای این ترجیح خود هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد. (همانجا، ۵/۲۷۸۷)

یکی از کارکردهای روایات در تفاسیر قرآن تعیین زمان نزول آیات و سوره است، گاهی بین این روایات اختلاف وجود دارد به گونه‌ای که قابل جمع نیستند، مانند اختلاف در زمان نزول سوره ماعون که مطابق برخی روایات کل سوره مکی است و مطابق برخی دیگر سه آیه اول مکی و بقیه آیات مدنی است. سید معتقد است نظریه دوم راجح است ولی هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد، سپس در پذیرش این روایت

نیز کمی تردید به خود راه می‌دهد و می‌گوید: «این سوره چنان دارای وحدت متفق و مرتبگی است که ما را بر آن می‌دارد که آن را به طور کلی مدنی بدانیم بعلاوه که موضوعات آن نیز مانند سوره‌های مدنی است. اما نسبت به قول دوم هم منعی برای پذیرش آن وجود ندارد». (همانجا، ۶/۳۹۸۴)

اختلاف روایات ذیل آیه ۱۱۴ بقره «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» درباره منع‌کنندگان مسلمانان از ورود به مساجد و مسجد الحرام نمونه دیگری است که سید قطب بدون ارائه هیچ دلیلی خاص روایاتی را ترجیح دهد که آن‌ها را یهود دانسته است. هرچند در پایان حکم آیه را عام می‌داند. (همانجا، ۱/۱۰۵؛ ۳/۱۵۹۹) و این موافق قرطبی است که علیرغم نقل دیدگاه‌های متفاوت درباره سبب نزول آیه، وی نیز حکم آیه را عام می‌داند که در طول زمان جاری است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲/۷۷) این در حالی است که بسیاری از مفسران آنان را کفار و قریش مکه می‌دانند که مسلمانان را از ورود به مسجد الحرام باز می‌داشتند. دلیل این تفسیر نیز ظاهر و سیاق آیه است بویژه آنکه در آن از لفظ «کان» که دلالت بر گذشته دارد استفاده شده است، زیرا سوره بقره از سوره‌هایی است که در اوایل هجرت نازل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱/۲۵۸)

یادکرد این نکته ضروری است که گاهی سید قطب به روایات مختلف درباره یک مطلب اشاره می‌کند ولی در مقام ترجیح یک نظر یا رد هیچ یک بر دیگر روایات نمی‌پردازد. برای مثال در آیه در آیه ۱۳۸ اعراف «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» خداوند می‌فرماید: بعد از اینکه موسی آن‌ها را از شر فرعون از دریا گذرانید به محض نجات از دست فرعون از موسی خواستند که برای آن‌ها الهه‌هایی قرار دهد تا آن‌ها بپرستند زیرا آنان بعد از نجات از دریا دیدند که گروهی دارند بت می‌پرستند. در اینجا آن همه تعالیم و آموزش‌های حضرت موسی را فراموش کردند. سید می‌گوید: طبق برخی روایات حضرت ۲۰ سال و مطابق برخی دیگر ۲۳ سال به آموزش آن‌ها پرداخت. (سید قطب، ۳/۱۳۶۶) البته شاید بتوان این مطلب را چنین توجیه کرد که این امر از مبهمات قرآن است که سید قطب تفسیر آن‌ها را

جایز نمی‌داند، بلکه علم آن‌ها را مختص خدا می‌داند زیرا معتقد است اگر خداوند می‌خواست این مطالب برای بندگان روشن شود آن‌ها را به صورت مبهم نمی‌آورد. گاهی هم اگرچه روایات مختلفی درباره یک آیه در میان تفاسیر روایی نقل شده، اما سید قطب تعیین مصداق آیه را با توجه به یک روایت پیش می‌برد و فقط اشاره می‌کند که روایات مختلف دیگری نیز در این باره وجود دارد ولی هیچ روایتی را گزارش نمی‌کند مانند آنچه در آیه ۱۱۴ بقره «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ» دیده می‌شود که در آن خداوند از گروهی نام می‌برد که مانع ورود مسلمانان به مساجد و خانه کعبه شدند اما مصداق آن در آیه مشخص نیست. از این رو، سید قطب مصداق این گروه را با توجه به یک روایت سبب نزول یهود می‌داند و سپس اشاره می‌کند که: «و هناك روایات متعددة عن أسباب نزولهما غير هذا الوجه»، اما به هیچ روایتی دیگر استناد نمی‌کند. (همانجا، ۱/ ۱۲۵)

همچنین درباره تعیین «الحج الأكبر» در آیه ۳ توبه «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» به اختلاف روایات اشاره می‌کند: «و يوم الحج الأكبر اختلفت الروایات فی تحدیدہ: أهو يوم عرفة أم يوم النحر. و الأصح أنه يوم النحر». در این روایات اشاره به لفظ احادیث نشده بلکه سید فقط می‌گوید: لفظ روایات مختلف است. (همانجا، ۳/ ۱۵۹۹)

خداوند در سوره روم درباره جنگ ایران و روم و مغلوب شدن ایران در برابر روم به مسلمانان خبر داده است. در این باره روایات زیادی وجود دارد که سید قطب فقط روایت ابن جریر طبری را انتخاب کرده است و می‌گوید: روایت‌های زیادی درباره این رخداد وجود دارد ما در میان آن‌ها روایت ابن جریر طبری را برگزیده ایم. (همانجا، ۵/ ۲۷۵۶)

آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره براءت درباره پذیرش توبه از تخلف کنندگان جنگ تبوک است. توصیف وضعیت مشقت بار جنگ، شناخت منافقان و متخلفان از جنگ تبوک از جمله مسائلی است که سید قطب را بر آن داشته تا از روایات در این باره کمک گیرد. از آنجایی که روایات در این باره اختلاف دارند سید قطب ضمن اشاره به این اختلاف، به بررسی مأخذ و مستند روایات پرداخته و درباره روایتی می‌گوید: «این روایت در تفسیر ابن کثیر نقل شده ولی آن را در سیره ابن هشام پیدا نکردم». (همانجا، ۳/ ۱۷۲۳)

باره می‌گوید: روایات با واژه‌های گوناگون نقل شده‌اند، زیرا در روایتی پیامبر (ص) نام افرادی را که قصد حمله به پیامبر بعد از برگشت از جنگ را داشتند به حذیفه و عمار گفته است اما در روایت دیگری نام آن‌ها را فقط به حذیفه گفته است. سید درباره روایت اخیر می‌گوید این روایت در تفسیر ابن‌کثیر نقل شده ولی آن را در سیره ابن‌هشام پیدا نکردم. (همانجا)

نتیجه‌گیری

۱. تفسیر فی ظلال القرآن همانند بسیاری از تفاسیر قرن چهاردهم در مجموع نسبت به روایات تفسیری رویکرد منفی اتخاذ نموده است.
۲. سید قطب در نقد روایات به هر دو نوع نقد سندی و متنی توجه داشته، ولی نقد متنی در این تفسیر از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است.
۳. برخی از مهم‌ترین معیارهای نقد متنی روایات تفسیری در فی ظلال القرآن عبارتند از: موافقت روایت با قرآن، موافقت روایت با سنت قطعی رسول خدا (ص)، موافقت روایت با عقل قطعی، موافقت روایت با مسلمات تاریخی، موافقت روایت با اصول اعتقادی و مبانی شریعت و
۴. سید قطب در تعامل با روایات از رفع تعارض بین روایات متعارض غافل نبوده و با توجه به برخی معیارها به حل اختلاف بین آن‌ها می‌پردازد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیمی، ابراهیم، کیفیت تحلیل و نقد حدیث، اراک، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۳۷۱ش.
- بیضانی، قاسم، مبانی نقد متن الحدیث، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۳۸۵ش.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- خالدی، صلاح عبد الفتاح، المنهج الحرکی فی ظلال القرآن، جدّة، دار المنارة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ق.
- _____، مدخل الی ظلال القرآن، جدّة، دار المنارة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ق.
- سلیمانی، داود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، تهران، فرهنگ و دانش، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- سیاوشی، کرم، مبانی و روش تفسیری سید قطب، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب

- الاسلامیه، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من السيرة النبی، قم، دار الحديث، الطبعة الاولى، بی تا.
- علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، الطبعة الاولى، ۱۳۸۰ش.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحديث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ق.
- محمد قاسمی، حمید، اسرائیلیات و تاثیر آن بر داستان‌های انبیاء در قرآن، تهران، سروش چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- معارف، مجید، شناخت حدیث، تهران، انتشارات نیا، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق.
- میر جلیلی، علی محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، یزد، دانشگاه یزد، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- نصیری، علی، روش‌شناسی نقد احادیث، قم، وحی و خرد، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.